**جلسه 19 88-87**مکاسب محرمحه / تصویر و تمثیل

بسم الله الرحمن الرحيم

# قصد حکایت

فرع پنجم از فروعي كه در ذيل مبحث حرمت تصاوير و تماثيل مطرح است اين است كه آيا تصوير و تمثيل و تجسيم از عناوين قصديه است يا از عناوين قصديه نيست و به عبارت ديگر سوال اين است كه در حرمت تمثيل و تجسيم يا كراهتش يا بنابر هر قولي كه بگوييم در همان محدوده اي كه قائل هستيم قصد حكايت از موجود ذي الروح مانند انسان و حيوان، شرط است يا اين كه قصد حكايت شرط نيست؟

از جمله مهمترين ثمره و نتيجه بحث اين است كه اگر كسي مجسمه اي ساخت و يا نقاشي انجام داد و در حالي كه قصد حكايت از موجود ذي روحي ندارد بلكه براي تأمين غرض ديگري انجام مي دهد ولي همزمان اين اتفاق هم مي افتد.

## الف. عنوان قصدی حکایت از ذی الروح

مثالي كه در كلام آقاي خوئي است اين است: « كسي هواپيما مي سازد و قصدش در ساخت هواپيما اين است كه وسيله اي بسازد كه بتواند در آسمان به پرواز در بيايد ولي همين كه دارد قصدش را محقق مي كند ضمناً اين امر به شكل پرنده اي ساخته مي شود. » قصد بالذات او تأمين يك غرض ديگر است ولي شكل يك انسان و پرنده اي ساخته مي شود و به وجود مي آيد اصلاً قصد حكايت از انسان و حيواني نداشته و قصدش اين بود كه موجودي بسازد كه با مجموعه شرايط و ويژگي هايي که در آن جمع باشد بتواند در آسمان به پرواز در آيد . اين حرام است يا نيست؟ اين طور گفته اند اگر عنوان قصدي است و متقوم به قصد است اين حرام نيست چون او قصد حكايت از حيوان و انسان ندارد.

## ب. عدم عنوان قصدی حکایت از ذی الروح

اما اگر عنوان قصدي نيست اين امر حرام است ولو اين كه قصد حكايت از آن نكرده ولي به هر حال اين صورت يك حيوان و انسان و پرنده اي است و امثال اينها، اين ثمره اي است كه براي اين ذكر كرده اند ثمرات ديگري هم دارد.

## ثمرۀ بحث

پس فرع پنجم اين سوال است كه عنوان تجسم و تمثيل و تصوير از عناوين قصديه است يا قصديه نيست؟ و ثمره اي هم دارد كه يكي از ثمرات مهمش همين است كه عرض كردم چيزي را مي سازد و براي تأمين يك غرض و هدفي كه همراه شده با آن عمل با اين كه يك شكل و يك پرنده و انسان هم پيدا مي كند.

# مبحث « عنوان » در روایات

توضيح بحث اين است كه عناوين موجود در روايات و اخبار و احاديث ، برخی عناوين غير قصديه است و بعضي قصديه است. ‌

## الف. عنوان قصدیه

مقصود از عناوين قصديه اين است كه صدق آن عنوان و مفهوم متقوم به قصد متعلق به آن امر است نظير اين در قاعده اعانه هم بود در قاعده اعانه بحث مي كرديم كه آيا اعانه از عناوين قصديه است ، يا از عناوين قصديه نيست؟ كه همانجا اختلاف بود كه بعضي مي گفتند اعانه از عناوين قصديه است بعضي مي گفتند از عناوين قصديه نيست، كه ما هم مي گفتيم از عناوين قصديه نيست.

آن عناوين متقوم به قصد مثل همين عناويني است كه در معاملات آمده مثل بائع، اشتراء ، اين بائع و اشتراء وقتي صدق مي كند كه قصدي در اينها داشته باشد ، و الا اگر اين صيغه را بدون قصد بگويد يا همين طوري چيزي را به ديگري بدهد اين بائع نمي شود بائع در آن جايي است كه قصد وجود داشته باشد. عناوين معاملات متقوم به قصد است و چيزهايي از اين قبيل كه مصداق بارز آنها عناوين معاملات و .. است

## ب. عنوان غیر قصدیه

بسياري از عناوين غيرقصديه است صدق مفهوم متقوم به قصد نيست، خوردن و آشاميدن ، زدن ، رفتن، آمدن اينها ولو اين كه قصدي هم نباشد علمي هم نباشد، همين كه اقدام همان طور حركت مي كند و به جلو مي روند مي گويد راه رفت، ولو اين كه قصد هم نداشته باشد يا اگر چيزي را بلعيد، مي گويند اكل ولو اصلاً در مست لايعقل بود و هيچ توجهي نداشت ، اين متقوم به قصد نيست.

ما دو نوع عنوان داريم عناوين قصدي و غير قصدي و در مواردي هم مورد شك قرار مي گيرد كه يك عناوين قصدي است يا قصدي نيست، ثمره اش هم عرض كردم همان جايي ظاهر مي شود كه اگر پيدا شد، ولي قصدي همراهش نبود،‌آيا صدق آن عنوان مي كند يا صدق آن عنوان نمي كند؟

## قاعدۀ « تمييز المشتركات بالقصد »

يك چيز ديگري هم داريم كه در مقدمه به آن اشاره كنيم و آن تمييز المشتركات بالقصد است و اين چيزي است كه مرحوم سيديزدي عين اين عبارت را دارد ، تمييز المشتركات بالقصد معنايش اين است كه يك اموري است كه حالت اشتراك بين دو چيز دارد، و تمييز اين امر بين دو امر مشترك نياز به قصد دارد همين مشتركات لفظي وقتي كلمه اي دو معنا دارد همين طوري كدام معناست هيچ، يكي مشخص بشود بايد قصد آن را کند تا بگوييم اين را قصد كرد و اين معني را افاده كرده كه گاهي يك امري مشترك بين دو چيز است ولي در مشتركات قاعده اي وجود دارد كه تمييز مشتركات به قصد است.

مثلاً در فقه سوالي وجود دارد كه كسي مال مخمّسي داشته ، 100 هزار تومان مال مخمسي داشته در حساب بانكي خود 200 هزار تومان داشته، كه 100 هزار تومان آن مخمس است و 100 هزار تومان هم جديد است، در طول اين سال پيدا شده مي رود پولي برداشت مي كند خوب، اين پول كه تعين ندارد در حساب بانكي ،‌اين پول اعتبار است و دائم مي آيد و مي رود عين خاصي كه پول نيست. يك اعتباري دارد در قالب 200 هزار تومان كه 100 تومان آن مخمس است و 100 تومان هم مخمس نيست و امسال جمع شده حالا سرسال 100 تومان پول در حسابش است اين بايد خمس بدهد يا نه؟ 100 تومان مخمس داشته از سال قبل و 100 تومان المخمس لايخمس ثانياً 100 تومان هم امسال افزايش پيدا كرده حالا آمده سر سال خمسي الآن 100 تومان بيشتر اينجا نيست ، اين 100 تومان را بايد خمس را بدهد يا نه؟

اين جا مي گويند تمييز المشتركات بالقصد است بايد ببينيم پولي كه برمي داشته براي استناد. اين 100 تومان هم مي توانسته آن 100 تومان مخمس باشد و هم مي توانسته غير مخمسه باشد ، چون تعيني كه ندارد مي گويند اين امر مشترك تعينش به قصد است اگر قصد كرده كه اين را از امر پول مخمس بردارد ، آن پول را برداشته و اين 100 تومان جديد است و سر سال مي شود 100 تومان فاضل معونه و تكسب جديد مي شود و خمس را بايد بدهد ولي اگر قصدش اين بود كه پولي كه برمي داشت مي كنم همان پولي است همين امسال دستم آمده و آن پول مخمس نيست، مي گويند اين جا نبايد خمس بدهد عده اي فتوي مي دهند مثل آقاي اراكي .

حالا اگر متوجه اين امر نبوده بايد چه کند ، آن وقت آن يكي از مصاديق تمييز المشتركات بالقصد است چيزهايي كه حالت مشترك بين دو امر دارد و دو وجه دارد كه به كدام وجه محقق شده و مي شود اين را مي گويند با قصد اين تعين پيدا مي كند و آن وجهش مشخص مي شود و معنايش اين نيست كه آن عنوان، اصل عنوان برداشت پول قصدي است در واقع در جايي كه حالت اشتراك باشد قصد معين مي كند اين است يا آن.

تمييز المشتركات بالقصد در جايي است كه بايد يكي از آن دو باشد و جمع آنها هم ممكن نباشد، چون اگر جمع آنها ممكن باشد وقتي انجام داد مي گوييم هر دو صدق مي كند چه مانعي دارد. ولي وقتي جمع ممكن نيست آن وقت اين قصد است كه معين مي كند اين يا آن.

ويژگي قاعده تمييز المشتركات بالقصد اين است كه آن امر مشترك به صورت جامع و مشترك قابل تحقق نباشد ولي اگر قابل تحقق باشد مانعي دارد در مشترك آن هم كه گفته مي شود قرينه معينه آن مقام اثباتش است كه كشف کنیم اين است يا آن ، اما در مقام ثبوتش خود او كدام را قصد كرده بالقصد است كه مقصودش اين است يا آن ، اين به قصد اوست كه مقصود معين مي شود.

## تبعیت « دلالت معنی » از « قصد »

ثبوتاً را مي گفتيم اثباتاً قرينه معينه، مخاطب بايد قرينه پيدا کند و با قراين چه کند، ولي در عالم ثبوتش، تعينش به قصد است ، اين بحث جالب و مهمي است كه در جاهاي بعد مي آيد در اصول مفصل بحث شده كه آيا دلالت تابع قصد است يا تابع قصد نيست.

الدلالة تابعة للمقصود، ام لا؟ در اصول هم آمده آنجا كه اختلاف است در اين مسأله كه دلالت لفظ بر معني اين تابع قصد است، يا تابع قصد نيست اگر كسي اين كلمه را گفت بدون اين كه توجهي داشته باشد يا اين كه اين كلمه توسط يك دستگاهي توليد شد بدون اين كه كسي توجهي داشته باشد آيا مي گوييم اين كلمه دلالت بر اين معني دارد يا نه؟ اينجا همين است اگر گفتيم دلالت تابع قصد است هر جا كه قصدي در كاربرد و استعمال نباشد اين دلالت اينجا وجود ندارد اگر گفتيم نه دلالت تابع قصد نيست، اين صورت منظم با اين تركيب، كذا و كذا و اين مفيد آن است كه اين معني را افاده مي كند ولو قصدي همراه نباشد. اين دلالت بر آن معني دارد و لو قصدي در آنجا در خود الفاظ وجود نداشته باشد. اين يك بحث است كه دلالت تابع قصد است يا تابع قصد نيست . آنهايي هم كه مي گويند تابع قصد نيست و لفظ دال بر معني است آنها مي گويند در جاهايي كه حالت اشتراك دارد در آن وقت تمييز مشترك به قصد است يعني اين كه دلالت را وقتي مي خواهيم معين کنیم اين است يا آن. اين قصد مي خواهد اگر مشترك باشد آن با قصد تعيين پيدا مي كند و الا دلالتش يك دلالت مبهمه اي است.

### جمع بندی

اين است كه اين دو بحث است يكي اين كه دلالت تابع قصد است يا تابع قصد نيست كه ديگر اين كه اگر بگوييم تابع قصد هم نيست آن جايي كه مشترك است تعيين و تمييز مشترك نياز به قصد دارد ، پس اين دو تا بحث است يكي اين كه اين عنوان قصدي است يا عنوان قصدي نيست؟ اگر قصدي باشد كه معلوم است بايد قصد باشد تا معلوم شود اين است ولي يك بحث ديگر اين است كه حتي اگر ما جايي عنوان را قصدي نگيريم باز مشترك كه شد تمييز او و تعين او نياز به قصد دارد بدون آن دلالتش ، دلالت مبهمه است و غير متعينه مي شود.

## انواع دلالت

يك دلالت تصوريه داريم و يكي تصديقيه ، تصديقيه هم استعمالي داريم و جدي، آن وقت اينجا يك بحث است، ما هم در اصولي كه بحث كرايم تقريباً همين را گفتيم اين بحث اين است كه در همان دلالت تصوريه هم نياز به قصد دارد يا نه؟ خيلي نكات ظريفي در اين بحث است كه ما وارد آن نمي خواهيم بشويم.

### دلالت تصوريه و تصديقيه

مرحوم شهيد صدر مي گويند تصديقيه اولي و تصديقيه ثاني، تصديقيه اولي همان اراده استعمالي است و تصديقيه ثانيه ، اراده جدي است . تصديقيه استعمالي معنايش اين است كه الان در اين كلام گفته **اكرم العلماء** و در قالب اين كلام همان عموم را قصد كرده ، منتهي وقتي ما مي بينيم مخصصي دارد كشف مي كنيم كه استعمالش عام بوده ولي اراده جدي آن ... يك چيزهايي از آن بيرون رفته، اراده استعمالي و جدي هر دو تصديقيه است ولي قبل از اينها دلالت تصوريه است كه همان ناشي از همان رابطه لفظ و معني مي شود و معمولاً هم مي گويند در آنجا تابع قصد نيست، دلالتش تصوريه ، پيوندي است كه در اثر علقه ذاتي و يا وضعي بين آن وجود دارد بعد قصد مي آيد مي شود دلالت استعمالي و آقاي خوئي چيزي غير از اين فرموده اند و به ايشان اشكال شده كه پس ديگر مرز بين دلالت تصوريه و تصديقيه برداشته مي شود.

### دلالت وصفيه

در دلالت وضعيه است كه اگر كسي بگويد دلالت وصفيه قصدي است معنايش اين است كه دلالت تصديقيه با دلالت وصفي يكي مي شود جدايي وجود ندارد . آن بحث در همان دلالت وضعيه و اولين پيوند است كه آيا قصد انجام مي شود يا اين كه نه بدون قصد هم دلالت حاصل است. بعيد نيست كه در آنجا گفته بشود تابع قصد هم نيست.‌

## جمع بندی

يك بحث اين است كه فلان عنوان قصدي است يا قصدي نيست؟ هر عنواني كه مطرح مي شود واژه مفهومي را مي رساند، مي گوييم اين مفهوم و صدقش متقوم به قصد است يا قصد متقوم آن نيست؟ يك بحث هم اين است كه جاهايي كه چيزي متقوم به قصد هم نيست اما آن امر دو پيوند دارد مشترك است و مشترك دارد اين حالت مشترك چه طوري معين مي كنيم كه اين است يا آن؟ اين تمييزش به قصد است اين غير از بحث اين است كه عنوان تابع قصد است يك بحث اين كه فلان عنوان يا مفهوم صدق آن متقوم به قصد است يا نه؟ بحث بعدي اين است كه حتي اگر جاهايي كه صدق آن با قصد متقوم نيست ولي اين عنوان دو معني دارد اين شيء دو دلالت مشترك بين دو چيز است. اين جا مي گويند تمييزش با قصد مي شود.

پس ما بحث هاي ثبوتي مي كنيم يك بحث اين است كه صدق مفهوم قصد هم در آن دخالت دارد فلان مفهوم مثل اكل و ضرب است يا مثل باع و اشتري است كه آن قصد نباشد مفهوم صدق مي كند كاري به تكليف نداريم ، مفهوم صدق مي كند ولي باع و اشتري بدون قصد مفهوم هم صدق نمي كند. يك بحث هم اين است كه اگر چيزي داراي دو مدلول ، معني و مشترك بين دو چيز بود تمييز اين و تعيين يكي از دو مصداق نياز به قصد دارد ، اين غير از آن است كه ممكن است همين طوری بگوييم ذاتاً اين عنوان قصدي نيست ولي اينجا كه مشترك شد تعين يكي نياز به قصد دارد پس در آن بحث اول مي گوييم دلالتش نياز به قصد دارد و در بحث دوم مي گوييم تعيين احدهما نياز به قصد دارد كه اگر ثبوت و اثباتي هم بخواهيد درست کنید دومي بيشتر حالت اثباتي دارد و اگر چه دومي هم ثبوتي است ، ولي به هر حال هر دو بحث ثبوتي است حالا در الفاظ هم بخواهيم مثال بزنيم اين طور است. يك وقتي مي گوييم اصل اين كه لفظ پيوند وصفي اش قائم به قصد است ، يا اين كه واضع وضع كرد اين لفظ را براي اين معني **من أي لافظ صدر**، چه لافظ قاصد باشد چه لافظ ساهي ، و غافل بشاد ،‌ چه حتي **مكينه و دستگاه** ماشين اين را توليد كند كه اصلا قصدي در آن وجود ندارد يا طوطي صحبت مي كند ، اين وضع شده او هم اين را مي گيرد يا نمي گيرد. طوطي مثال خوبي است حالا نمي دانيم قصد دارد يا نه؟ ظاهراً كه ندارد، ما كه خبر نداريم.

### قصد در معنای لفظ

آن يك بحث است كه اين وضع براي لفظ، كه وضع شده براي معني مقدري به اين است كه قصد همراهش باشد يا نه بدون لفظ قصد دال بر اين معني است **من أي لافظ صدر** ، همين حال است كه عنوان تابع قصد است يا نه؟ قصد در دلالت و عنوان دخيل است يا نه؟ يك بحث اين است كه نه ، آن لفظ را براي معني وضع كرده ، و در دلالت تصوريه هم قصد شرط نيست؟ بدون قصد هم باشد معني را مي رساند ولي جايي كه اين لفظ دو معني دارد 3 معني دارد تعيين يكي از اينها نياز به قصد دارد .

اين امري است كه بعد از فراغ از بحث اول يعني فرض مي گيريم تابع قصد نيست ولي حالا چون اشتراك دارد بخواهد تعيين شود نياز به قصد دارد ، همين طوری اگر بدون قصد بيايد اين مشترك بين چند معناست مي شود اين باشد مي شود آن باشد، ولي اگر بخواهد تعيين مي شود اين نياز به قصد دارد. يك مثالش لفظ است در همان مثال برداشت از حساب بانكي هم كه از پول مخمس برداشت يا غير مخمس اين تابع اين است كه قصد باشد،‌كه معمولا اين گونه مي گويند .

## « عنوان » در روایات تصویر

فرع پنجم اين است كه صور صورتاً ، مثّل مثالاً ، أوجد صورتا ، أوجد تمثالا يا خلق تمثالا ، امثال اينه اين تمثالاً اليحوان و الانسان و ذي الروح اين عنوان قصدي است يا عنوان قصدي نيست در اينجا دو نظريه وجود دارد:

نكته ديگر اين كه ما مي گوييم عنوان قصدي ، عنوان قصدي نيست. دو مطلب اينجا است يك ساخت مجسمه يا تصويرسازي است يكي انتساب و ويژگي آن و قيدش است و تصوير الحيوان و صورة الحيوان و مجسمه الحيوان است هر دو قابل سوال است و سوال بيشتر مربوط به نکته دوم است اين كه مي گوييم قصدي است يا قصدي نيست يكي اين است كه ساخت مجسمه مجسمه چه كس، كار نداريم، اين كه اين مجسمه است اين عنوان قصدي است يا نه؟ روي اين خيلي بحث نكرده اند، اين ظاهراً هم عنوان قصدي نباشد وقتي چيزي باشد اشكال و اينها مي شود مجسمه.

### « انتساب صور » قصدی یا غیر قصدی

يك بحث ديگر اين است كه آن اضافه اش قصدي است يا نه؟ وقتي مي گوييم صوره الحيوان، تمثال الحيوان، تنديس يك موجود ذي روح و امثال اين، آن نسبتش عنوان قصدي است يا نه؟ يعني بايد قصد آن ويژگي را کند تا اين بشود تمثال حيوان يا بدون آن هم صدق مي كند اين دو مبحث است كه بيشتر تذكير بر اين دومي است يعني الآن كه ما مي گوييم كه تمثال الحيوان عنوان قصدي است يا عنوان قصدي نيست؟ دو سوال قابل طرح است يكي اين كه اصل اين كه نقاشي كرد صورتي ساخت مجسمه اي ساخت ، قطع نظر از اين كه حاكي از چيست؟ ود اين عنوان قصدي است يا نه؟ يعني اين كه اگر قصد نداشت و اتفاقي ساخت صورت ساخت، نقاشي كرد، و مجسمه ساخت، يا اين كه نه بدون قصد اين را نمي گويند ، اصل اين عنوان قصدي است يا نه؟ يك بحث اين است كه عنوان مضاف اليه دارد صورت الانسان دارد صورة الحيوان دارد،‌ اين انسان و اين حيوان شدنش نياز به قصد دارد يا نه؟ سوال دوم بيشتر در ذهن فقهاست .

### الف. عنوان غیر قصدی

يك نظر ، نظر مرحوم سيديزدي و برخي ديگر از بزرگان مثل آقاي مكارم كه عنوان قصدي نمي داند مرحوم سيديزدي به صراحت مي آورد كه عنوان قصدي نيست تصوير ساخت و مجسمه حيوان ساخت اين عنوان قصدي نيست. مرحوم سيد يزدي و برخي ديگر از بزرگان گفته اند عنوان قصدي نيست.

### ب. عنوان قصدی

در نقطه مقابل هم مثل آقاي خوئي و تبريزي هم استظهار مي شود كه اينها تمثال الحيوان و ... را عنوان قصدي مي دانند بايد قصد حكايت از انسان و حيوان باشد و اگر قصد حكايت از انسان و حيوان نبود مي گويند اصلا صدق عنوان اينجا نمي شود.

كسي هم تبعاً در اين معركه نزاعي كه وجود دارد طرفين كه قصدي مي دانند و آن هايي كه قصدي نمي دانند به همين ارتكازات خودشان مراجعه مي كنند استدلالات آن طوری كه ندارد بيشتر به اين است كه ما ارتكازمان چه مي گويد.

### نظر آقای اعرافی

ما عرضمان اين است كه ارتكازمان اين است كه نه اصل عنوان تمثيل و تجسيم نه اضافه اش به انسان و حيوان قصدي نيست . اين شكلي كه در آمد اين شكل يك حكايت گري دارد و حالا از فرد خاصي يا از صنف خاصي يا از نوع خاصي يا از نوع جنس حيوان ، موجود ذي روح، اين شكل كه در آمد شما در خواب هم اگر باشيد دستتان بخورد به يك جوهري و آن پخش شود آنجا و اتفاقاً از آن يك صورتي در بيايد فرض هم بگيريم يك صورت خيلي دقيقي هم در آورده كه عين تصوير بچه شماست، مي گويند اين تصوير بچه است و مي گويند او با همين حركتش تصوير را درست كرد ولو اين كه نمي دانست.

ما هر چه در ارتكازمان تأمل کنیم مي بينيم كه تصوير و تجسيم و صورت الحيوان و صورة الانسان هم اصل عنوان و هم اصل اضافه اش متقوم به اين نيست كه قصد قاصدي همراه آن باشد. علت آن هم اين است كه كما اين كه در الفاظ هم همين طور است منتهي تازه اين جا اين پيوند اين صورت ذي الصورة واضحتر از پيوند لفظ با معناست . لفظ كاملا وضعي و قراردادي است مي گويند اين آرم است و اين تشكيلات و يا قرار داد گفته شده اين شكلي آرم و دانشگاه فلان است و آرم جامعه كذا و .. قرار محض است اما در صورت و .. اين پيوند با صورت و ذي الصورة خيلي قوي تر است.

بنابراين ما در الفاظ كه پيوند لفظ با معني كه يك پيوند قرار دادي محض است آنجا مي گوييم تابع قصد نيست اين جا كه خيلي وضوح بيشتري دارد بحث قطع نظر از اين است كه من دارم چه كار مي كنم اين شكل به اين شخص چه تشابهي دارد اين الآن شكلي دارد اين تصوير با اي نشكل انطباق دارد حالا با فرد يا صنف يا نوع اين پيوند يك پيوند واقعي است فراتر از پيوند لفظ و معني است نوعي از پيوند تكويني است. مثل همان صورت ذهني نسبت به آن واقعيت هاي خارجي،‌ صورت هاي ذهني من ربطش به آن عالم خارج ، يك ربط واقعي است كاملا اين صورت منطبق بر واقع است. اين جا هم اين صورت لفظيه نه لفظ ، پيوندي با آن دارد .

نكته اصلي همين است . پيوند اين صور با ذي الصور يك پيوند و ارتباط و علقه واقعي و شبه واقعي است. يك پيوند واقعي است اين پيوند واقعي كه باشد در اين پيوند واقعي قصد او دخالت دارد . پيوند اين شكل است . اصلا كار به من ندارد . اين شكل با اين كه يك پيوندي دارد كه اي نشكل كه بود مي شود صورة الحيوان وصورة الانسان